



The Personality of Unauthorized Owner (*Fuḍūlī*) and Its Impact on the Validity of His Transactions

Dr. Sajjad Davarpanah Moghaddam, PhD Graduate, Jurisprudence and the Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Hossein Saberi  (Corresponding Author), Professor, Ferdowsi University of Mashhad

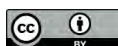
Email: saberi@um.ac.ir

Dr. Husain Naseri Moghaddam, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The majority of jurists have not emphasized the personality of the unauthorized owner (*Fuḍūlī*) in the context of transactions with unauthorized owners, and have generally applied the term without restriction. According to these jurists, anyone can play the role of the unauthorized owner (*Fuḍūlī*). This approach exists within both well-known perspectives, namely the validity of the unauthorized owner, and the lesser-known view which is the rejection of the unauthorized owner. In the conflict between validity and rejection, famous juriconsults have engaged in interpretations of the rejection narratives that are in no way justifiable. These interpretations are offered on the basis of neglecting the conditions of validity narratives and stem from the groundless affirmation of the verdicts regarding transactions of unauthorized ownership. By carefully analyzing the lives and customs of intellectuals and validity narratives regarding unauthorized owners, we encounter conditions on which the validity of unauthorized ownership transactions is based. The absence of these conditions in the aforementioned examples in other narratives is considered as the reason behind their rejection. Therefore, the application does not exist in either of the categories and consequently it is not valid to consider such transactions as absolutely valid or invalid. These conditions are rooted in the unauthorized owner's personality and include: harmony between the unauthorized owner and the genuine owner (*Aṣīl*), the unauthorized owner being trusted by the genuine, and the unity of contractor and the contracted. By referring to general norms and reports regarding the validity or rejection of unauthorized ownership transactions, it is proved that the validity and rejection of transactions depend on the inherent characteristics of the unauthorized owner.

Keywords: unauthorized owner (*Fuḍūlī*), the personality of unauthorized owner, unauthorized ownership transactions





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۳۸ - ۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.76049.1340	نوع مقاله: پژوهشی

شخصیت فضولی و تأثیر آن بر صحت معاملات وی

دکتر سجاد داوریپناه مقدم

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر حسین صابری (نویسنده مسئول)

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@um.ac.ir

دکتر حسین ناصریمقدم

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

اکثر فقیهان در مورد معاملات فضولی بر شخصیت فضولی تأکید نورزیده و در مورد آن اطلاق جاری کرده‌اند. از دیدگاه ایشان، هر فردی می‌تواند نقش فضولی را ایفا کند. این رویه در هر دو دیدگاه مشهور، یعنی صحت فضولی و دیدگاه نادر، یعنی بطلان فضولی، جریان دارد. مشهور در تعارض میان روایات صحت و بطلان، به تفسیرهایی از روایات بطلان پرداخته‌اند که به هیچ وجه درخور دفاع نیستند. این تفاسیر بر پایه بی‌توجهی به قیده‌های روایات صحت، بنا شده و نشئت گرفته از اثبات بی‌چون و چرای حکم معاملات فضولی است. با دقت در عرف و سیره عقلا و روایات صحت فضولی، به قیدهایی توجه می‌یابیم که صحت معامله فضولی به آن‌ها منوط شده است و فقدان این قیده‌ها در مصادیق ذکر شده در روایاتی دیگر، دلیل بر بطلان آن‌ها شده است. براین اساس، در هر دو دسته اطلاق وجود ندارد و به تبع آن، صحیح یا باطل دانستن معامله فضولی به صورت مطلق نیز صحیح نیست. این قیده‌ها که نشئت گرفته از شخصیت فضولی است، عبارت‌اند از: اُلفت میان فضولی و اصیل، امین شمرده شدن فضولی از سوی اصیل و یکی بودن عاقد و معقودله، با استناد به عرف و روایاتی که در مورد صحت و بطلان معاملات فضولی وارد شده‌اند، اثبات می‌شود که صحت و بطلان معامله به ویژگی‌های خاص نشئت گرفته از شخصیت فضولی وابسته است.

واژگان کلیدی: فضولی، شخصیت فضولی، معاملات فضولی.

مقدمه

ماده ۲۴۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «معامله به مال غیر، جز به‌عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست، ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد؛ ولی اگر مالک یا قائم‌مقام او پس از وقوع معامله، آن را اجازه نمود، در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.»

قانون مدنی غالباً براساس فقه امامیه تنظیم شده و ماده ۲۴۷ نیز بر همین اساس تدوین شده است. از منظر فقیهان و قانون مدنی، «فضولی»، هر شخصی است که بدون اذن، مال غیر را برای خود یا مالک، معامله می‌کند؛ این در حالی است که از منظر روایات، این‌گونه معامله، نه تنها تأیید نشده است؛ بلکه به بطلان آن حکم شده است و تلقی عرف نیز همین‌گونه است. براساس فتوای مشهور فقیهان و قانون مدنی، هر فردی می‌تواند به‌عنوان فضولی اقدام به معامله با مال غیر کند؛ به تعبیر فقهی، عقد فضولی در دیدگاه فقیهان، عموم یا اطلاق دارد، اما با نگاهی ژرف به روایات معلوم می‌شود که معامله به مال غیر، تنها در صورتی غیرنافذ خواهد بود که از سوی افرادی خاص صورت گیرد؛ به تعبیر فقهی، روایات، در خصوص شخص فضولی فاقد عموم و اطلاق هستند و افزون بر آن، برخی روایات، نص بر بطلان معاملات فضولی که میان او و مالک نسبتی برقرار نباشد، هستند.

جستار حاضر با تکیه بر روایات و عرف سعی دارد که نقش ویژگی‌های خاص در روایات فضولی را اثبات کند، این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ا. وجود خویشاوندی و صمیمیت میان آن دو؛ ب. امین گمارده شدن فضولی توسط اصیل؛ ج. وجود کالا نزد فضولی با معلوم بودن قصد اصیل در رضایت معامله در فرض عدم امکان استئذان از اصیل؛ د. یکی بودن مالک و فضولی.^۱

بنابراین، نفوذ معاملات فضولی و امکان الحاق اجازه، تنها در صورت وجود یکی از ویژگی‌های مذکور امکان‌پذیر خواهد بود و فقدان این ویژگی‌ها، بطلان معامله به مال غیر را به همراه خواهد داشت. در ادامه، بسیار از عبارات «روایات صحت» و «روایات بطلان» استفاده می‌کنیم که مراد از این دو عبارت، روایاتی است که دلالت بر صحت و بطلان عقود فضولی دارند.

در خصوص پیشینه موضوع باید گفت: مقاله «آثار عقد فضولی در مصاهره»، درباره نکاح فضولی و تأثیر آن بر ایجاد حرمت ازدواج با وابستگان همسر برای هریک از زوجین است.^۲ مقاله «وضعیت حقوقی

۱. مراد از یکی بودن فضولی و مالک، حالتی است که شخص، اهلیت تصرف در اموال خود را ندارد. این نوع از محدودیت که عمدتاً ناشی از حجر یا وجود حق دیگری است، مانع از حق تصرف مالک در اموال خود می‌شود. در این حالت، تنفیذ تصرفات مالک، موقوف به رضایت فردی خواهد بود که بر مالک ولایت دارد یا حق وی بر مال مذکور واقع شده است.

۲. راوی، امیدی‌فرد، «آثار عقد فضولی در مصاهره».

معامله فضولی مسبوق به منع»، همان‌طور که از عنوان آن پیداست، معامله فضولی که مسبوق به نهی است را نقد کرده است.^۳ مقاله «توارث اجازه در معامله فضولی»^۴ و «اجازه وارث معامله فضولی در قانون مدنی ایران»^۵ به بررسی انتقال حق رد و اجازه معامله به ورثه مالک پرداخته است.

مقاله «کاشفیت یا ناقصیت اجازه معامله فضولی در فقه امامیه و قانون مدنی ایران»، کاشفیت و ناقصیت عقد فضولی و تأثیرات وضعی آن را بررسی کرده است.^۶

«فضولی»، ضامن خسارات وارد شده به خریداری است که از فضولی بودن معامله مطلع نیست. در مقاله «مبانی و چگونگی جبران خسارات وارده به خریدار در معامله فضولی با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلستان» سعی شده است که تأثیر حُسن نیت فضولی در عدم ضمانت وی اثبات شود.^۷ در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اثر وضعی معاملات فضولی»، آرای اهل سنت مبنی بر بطلان معامله فضولی تقویت شده است.^۸

وجه تمایز نوشتار حاضر، بررسی ماهیت فضولی و تعبیری جدید از ماهیت فضولی براساس عرف و سیره عقلا و روایات است، ویژگی‌ای که در هیچ‌یک از مقاله‌های مذکور، نه تنها بیان نشده؛ بلکه بدان توجه نیز نشده است.

۱. معنای فضولی

از منظر لغوی، ریشه فضولی، فضل به معنای زیادت است،^۹ اما در اصطلاح فقهی و حقوقی باید یادآور شد که واژه فضولی، دارای دو کاربرد است: گاهی، بر خود عقد ازسوی غیر مالک اطلاق می‌شود که بنابر ادعای شیخ انصاری، نوعی تسامح است^{۱۰} و گاهی نیز بر خود چنین شخصی اطلاق می‌شود. در این نوشتار، برای عدم خلط دو کاربرد، فضولی را در خود عقد و فضولی را در شخص، به کار خواهیم برد. به هر حال، عقد فضولی؛ یعنی معامله بدون اذن در اموال و بر این تعریف، ادعای شهرت^{۱۱} و اجماع^{۱۲} شده

۳. محقق داماد، «وضعیت حقوقی معامله فضولی مسبوق به منع».

۴. علی‌نژادی محسن، زهرا علی‌نژادی، «توارث اجازه در معامله فضولی».

۵. رویگ، «اجازه وارث معامله فضولی در قانون مدنی ایران».

۶. خراطها، سعادت مصطفوی، «کاشفیت یا ناقصیت اجازه معامله فضولی در فقه امامیه و قانون مدنی ایران».

۷. لولو، «مبانی و چگونگی جبران خسارات وارده به خریدار در معامله فضولی با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلستان».

۸. ملک‌پور، دریایی، «تحلیل اثر وضعی معاملات فضولی».

۹. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۷/۸.

۱۰. انصاری، المکاسب، ۳/۳۴۶.

۱۱. ایوان کیفی، تبصرة الفقهاء، ۳/۳۳۱؛ میرزای قمی، رسائل، ۲۶/۸.

۱۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۸/۳۷۶.

است.

از دیدگاه فقیهان و حقوق‌دانان، صدق عنوان فضولی بر هر معامله‌ای، دلیل بر امکان الحاق اجازه بر آن معامله خواهد بود. همان‌طور که بیان شد به‌دلیل اینکه در اکثر موارد، رویکرد حقوق ما مبتنی بر رویکرد فقهی است و خاستگاه اصلی فقه نیز روایات است، به تلقی فقیهان از معامله فضولی و انعکاس آن در روایات می‌پردازیم.

۲. قلمرو فضولی

معامله فضولی در دیدگاه فقیهان، دو حالت را در بر می‌گیرد: اول، فروش مال غیر بدون مقتضی (ملکیت یا اذن)؛ دوم، فروش مال ازسوی مالک که با مانع تعلق حق دیگری بر آن مال مواجه است، همچون فروش مال توسط راهن که نیازمند رضایت مرتهن است. بعضی از تعاریف، هر دو صورت را در بر می‌گیرند؛ مثلاً در حاشیه یزدی بر کتاب مکاسب، هر تصرفی که در آن استقلال وجود نداشته باشد، فضولی به معنای عام نامیده شده است، در این صورت، تفاوتی ندارد که فقدان استقلال به سبب فقدان ملکیت باشد یا به سبب تعلق حق دیگری بر آن ملک؛ مانند فروش اموال توسط راهن^{۱۳} و ورشکسته^{۱۴}. بعضی دیگر از تعاریف، تنها ظهور در فقدان مقتضی دارند؛ در این تعاریف، عقد فضولی تنها به معامله‌ای تعبیر می‌شود که معامله‌کننده، مالک کالا^{۱۵} نیست.^{۱۶}

تقسیم دیگری که می‌تواند صورت پذیرد و غالب فقیهان آن را نادیده انگاشته‌اند، تقسیم عقد فضولی به لحاظ شخصیت خود فضولی به اعتبار نوع نسبت و ارتباطش با اصیل است. در عبارات اکثر فقیهان، توجهی به ویژگی‌های شخصی فضولی نشده است و گویا از نظر آنان، حکم همه حالات فضولی (به لحاظ ارتباطش با مالک اصیل) واحد است؛ خواه قائل به صحت و نفوذ معاملات او شده باشند و خواه باور به بطلان آن پیدا کرده باشند. اما از آنجاکه مستند این نگاه آنان منحصر در روایات و اجماع است، نخست به بررسی و تحلیل این دو دلیل در هر دو خوانش صحت و بطلان می‌پردازیم و سپس مدعای خود را در مطاوی و اثنای آن‌ها پی می‌گیریم.

۱۳. «أَنَّ الْفُضُولِيَّ بِالْمَعْنَى الْعَامِّ كُلِّ مَنْ تَصَرَّفَ فِي مَا لَمْ يَسْتَقِلَّ بِالتَّصَرُّفِ فِيهِ سِوَاهُ كَانُ مِنْ جِهَةِ عَدَمِ كَوْنِهِ مَالِكًا أَوْ مِنْ جِهَةِ إِطَاعَةِ تَصَرُّفِهِ فِي نَفْسِهِ أَوْ مَلَكَهٖ بِإِذْنِ الْغَيْرِ كَبَيْعِ الزَّاهِنِ وَالْمُفْلِسِ وَنِكَاحِ الْعَبْدِ وَالْبَاكِرَةِ وَنَحْوِهَا.»

۱۴. طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ۱/۱۴۸؛ بحر العلوم، بلغة الفقيه، ۲/۲۰۲؛ مامقانی، غایة الاحمال، ۳/۳۵۱؛ نانینی، منية الطالب، ۱/۲۰۹.

۱۵. «بيع الفضولی هو أن يبيع الإنسان ما ليس له ولا يكون وكيلا لمالكه ولا وليا عليه بوجه من غير إذنه فإذا باع كان البيع موقوفاً فإن أجاز مالكة صح بيعه وإن لم يجزه بطل.»

۱۶. ابن حمزه، الوسيلة، ۲۴۹؛ علامه حلی، تحرير الأحكام، ۲/۲۷۷؛ میرزای قمی، رسائل، ۱/۲۵؛ علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ۱۰/۲۱۵.

۱.۲. قول به صحت

فقیهانی که از روایات صحت به عنوان دلیل بر صحت عقد فضولی استفاده می‌کنند، هیچ‌گاه به این مطلب توجه نداشته‌اند که در تمامی این روایات، شخصیت فضولی به عنوان قیدی بر صحت معاملات فضولی بیان شده است. ایشان، اطلاق را در خصوص شخصیت فضولی جاری دانسته و در تقابل میان روایات صحت و بطلان، روایات بطلان را مقید به موارد خاص کرده‌اند، رویه‌ای که به هیچ وجه در خور دفاع نیست.

روایات: مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل صحت عقد فضولی در میان فقیهان، روایات وارده است. ضمن ذکر و تحلیل این روایات، میزان و کیفیت دلالت آن‌ها را بر مدعای خود بحث می‌کنیم.

أ. **روایت محمد بن حسن:** فردی، مالک دو بخش از زمین هست، اما چهار بخش از آن را می‌فروشد؛ معصوم در پاسخ به سؤالی که راجع به بطلان یا صحت این معامله مطرح می‌شود، می‌فرماید: «خرید و فروش اموالی که تحت ملکیت طرفین معامله نیست، صحیح نیست و بر فروشنده واجب است که تنها چیزی را که مالک آن است بفروشد.»^{۱۷}

فقیهان در تفسیر صحیح^{۱۸} به دو دسته تقسیم می‌شوند:

موافقان عقد فضولی: مشهور فقیهان، روایت را دلیل بر صحت عقد فضولی می‌دانند و نهی وارد بر آن را در فرض عدم الحاق اجازه تعبیر^{۱۹} می‌کنند.^{۲۰}

مخالفان عقد فضولی: مخالفان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، دلالت روایت را بر معامله فضولی ثابت نمی‌دانند^{۲۱} و دسته دوم، دلالت را بر بطلان این نوع از معاملات قرار می‌دهند.^{۲۲}

در این روایت، به چند نکته مهم توجه نشده است: اول، برخلاف نظر مشهور، روایت هیچ دلالتی به صورت مطابقی بر تصحیح معاملات فضولی ندارد. دوم، بایع در این روایت، فردی است که مال دیگری را برای خود به فروش رسانده، در نتیجه، تنها چنین معامله‌ای از سوی معصوم نهی شده است. سوم، عدم بیان الحاق اجازه در این روایت، به سبب ویژگی اخیر؛ یعنی فروش مال دیگری برای خود و عدم وجود ویژگی‌های تأثیرگذار بر صحت معاملات فضولی است که در مقدمه بدان‌ها اشاره شد و در ادامه، در دیگر

۱۷. کلینی، الکافی، ۴۰۲/۷.

۱۸. مجلسی، مرآة العقول، ۲۶۰/۲۴.

۱۹. مطلبی دال بر دلالت روایت بر فضولی تا پیش از علامه حلی مبنی بر روایت دلالت بر فضولی توسط نگارنده به دست نیامده است.

۲۰. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۶/۱۲ و ۷؛ نانینی، منیة الطالب، ۲۲۱/۱.

۲۱. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۷۷/۲؛ آل‌عصفور، سداد العباد، ۴۶۶.

۲۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۳۹۱/۱۸.

روایات بدان اشاره خواهد شد. بنابراین، روایت مذکور، تنها بر بطلان فروش مال دیگری به نفع خود دلالت دارد. اینکه روایت حمل بر بطلان می‌شود، به این معنا نیست که در تعارض با روایاتی هست که عقد فضولی را صحیح می‌دانند؛ زیرا این روایت اطلاق دارد یا به عبارت دیگر، فاقد ویژگی‌هایی است که بر شخصیت فضولی تأکید می‌کنند، درحالی‌که روایاتی که دلالت بر صحت دارند، از این ویژگی‌ها برخوردارند.

ب. **روایت مسمع ابی سیار:** این روایت درباره فردی است که پس از دریافت پول از مستودع، منکر دریافت می‌شود و بعد از مدتی، اصل پول به همراه سود را باز می‌گرداند و طلب بخشش می‌کند؛ معصوم به صاحب مال می‌فرماید: «سود (و اصل پول) را از مودع بگیر، سپس نصفی از سود را به وی برگردان و او را حلال کن.»^{۲۳}

استفاده فقیهان از این روایت^{۲۴} مجهول،^{۲۵} متفاوت است؛ جمعی از فقیهان، از این روایت به عنوان موضوعی خاص که تعمیم‌شدنی نیست، یاد می‌کنند؛^{۲۶} در مقابل، از این روایت این‌گونه یاد می‌شود که هراندازه که دلالت بر معاملات فضولی دارد، به همان مقدار نیز بر معاملات غصبی دلالت دارد؛^{۲۷} اما مشهور فقیهان، روایت را دلیل بر صحت معاملات فضولی می‌دانند^{۲۸} و در توجیه این مطلب که چرا معصوم سخنی از الحاق اجازه به میان نیاورده است؟ و چرا مقداری از سود به فضولی داده شده است؟ این‌گونه بیان می‌کنند: «عدم ذکر اجازه، به سبب حمل روایت بر غالب مواردی است که مالک با علم به کسب منفعت، یقیناً اجازه را ملحق خواهد کرد و اعطای مقداری از سود به او به سبب توبه وی و از باب ارشاد، قلمداد می‌شود.»^{۲۹}

نکته مهم مغفول مانده در این روایت عبارت است از اینکه: مستودع در ابتدا توسط مودع امین دانسته شده است و سپس در جواب این اطمینان، خیانت می‌کند؛ در هر صورت، رابطه‌ای میان فضولی و اصیل، ولو کوتاه و شکننده وجود داشته است؛ لذا این بدان معنا نیست که معامله بر اموال دیگران در هر صورتی با الحاق اجازه از سوی مالک صحیح است تا اطلاق را جاری بدانیم؛ بلکه تنها درصدد بیان این ویژگی و قید

۲۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۹۰/۱۹.

۲۴. اما در مقابل، ادعا می‌شود به سبب نقل روایت توسط شیخ صدوق (ابن بابویه، الفقیه، ۳۰۵/۳) و به سبب وجود اصحاب اجماع، این حدیث به راحتی ردشدنی نیست (منتظری، کتاب الزکاة، ۷۵/۱؛ خمینی، مصطفی، کتاب البیع، ۱۵۲/۲).

۲۵. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۳۲۰/۱۱.

۲۶. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۸۴/۲۰؛ میلانی، کتاب البیع، ۳۸۲/۳؛ شیرازی، بلغة الطالب، ۳۵۵/۱؛ اراکی، کتاب البیع، ۳۱۰/۱.

۲۷. انصاری، القضاء، ۳۲۳؛ طباطبایی حکیم، مصباح المنهاج: التجارة، ۲۲۱/۲.

۲۸. ایوان کبکی، تبصرة الفقهاء، ۳۳۸/۲؛ قزوینی، ینایع الأحکام، ۷۵۴/۵؛ طباطبایی یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۳۸/۱.

۲۹. بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۲۱۵/۲.

است که فضولی توسط اصیل، امین دانسته شده و سپس خیانت کرده است و تنها همین شکل از فضولی صحیح است.

ب. روایت محمد بن عمر: راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که لباسی را می‌خرد - درحالی که حقی برای فسخ این معامله برای خود قرار نداده است، سپس از آن لباس بیزار می‌شود - و آن را به فروشنده باز می‌گرداند؛ فروشنده قبول نمی‌کند (یا معامله را اقاله نمی‌کند)، مگر آنکه مقداری از اصل پول بکاهد، امام صادق (ع) می‌فرماید: «شایسته نیست که فروشنده لباس را با کسر قیمت آن قبول کند. حال اگر فروشنده، این حکم را نداند و پس از دریافت لباس، آن را به قیمت بیشتری به دیگری بفروشد، باید تفاوت قیمت این دو معامله را به خریدار اول بازگرداند.»^{۳۰}

این روایت را می‌توان به دو صورت تفسیر کرد: در صورت اول که با خوانش به صورت «یقبیله» صورت می‌گیرد، روایت بر این مطلب تأکید دارد که در صورتی که اقاله معامله با کسر قیمت همراه باشد، اقاله مذکور باطل خواهد بود و طرفین، ملزم به بازگرداندن اموال هستند و اگر اموال، بازگردانده نشود و معامله واقع شود، این معامله فضولی خواهد بود^{۳۱} و صورت دوم، با خوانش «یقبیله» دلالت روایت بر معامله‌ای مستقل تفسیر می‌شود که ارتباطی به معامله فضولی نخواهد داشت.^{۳۲}

بر فرض اینکه دلالت روایت بر معامله فضولی ثابت باشد و این استدلال نیز پذیرفته شود که بیان نشدن الحاق اجازه بدان سبب است که حمل بر غالب موارد شده است، چنان‌که در غالب موارد، مالک با علم به کسب منفعت، معامله فضولی را اجازه می‌کند؛ باین وجود، باز هم روایت، تنها حالتی را بیان می‌کند که معامله از سوی فردی صورت پذیرفته است که علاوه بر اینکه کالای شخص دیگری نزد وی وجود داشته است، از قصد مالک مبنی بر فروش کالا باخبر بوده است؛ براین اساس، روایت فقط مقید به این شکل خاص از فروش مال غیر هست و دلالتی بر این مطلب ندارد که فروش مال غیر به صورت مطلق با اجازه مالک صحیح خواهد بود.

ج. روایت اشیم: روایت، از داستان عبدی مأذون در تجارت روایت می‌کند که از سوی شخصی جز مالک خود، وکیل در خرید و آزادسازی عبدی دیگر و گزاردن حج قرار می‌گیرد؛ سپس شخص اعطاکننده فوت می‌کند و در ادامه، دعوایی بین ورثه اعطاکننده مال و صاحب عبد مأذون و فروشنده عبد خریداری شده واقع می‌شود، معصوم (ع) قول فردی را حجت قرار می‌دهد که همراه با بینه باشد و این امتیاز

۳۰. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۷۱/۱۸، ۷۲.

۳۱. انصاری، المکاسب، ۳/۳۶۲؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۶۶.

۳۲. اراکی، کتاب البیع، ۳۰۷/۱.

برای ورثه متوفا قرار داده می شود که بتوانند خرید عبد و آزادسازی وی و به جا آوردن حج را که عبد مأذون ازسوی پدر ایشان واقع ساخته است، اجازه کنند.^{۳۳}

اختیاری که معصوم به ورثه متوفا می دهد و ایشان را مخیر میان اجازه و رد قرار می کند، روایت فوق را در نگاه بعضی از فقیهان، دلیلی مبنی بر صحت معاملات فضولی قرار داده است؛ زیرا اعمال عبد مأذون پس از فوت صاحب اموال واقع شده و عمل عبد، فضولی در اموال ورثه بوده است.^{۳۴}

گرچه وجود موسی بن اشیم که در کتب رجالی مذموم واقع شده است، اعتماد به این روایت را دچار خدشه می کند؛^{۳۵} اما در هر صورت و بر فرض چشم پوشی از ایراد سند و قبول دلالت روایت بر صحت معامله فضولی، نمی توان اطلاقی از این روایت برداشت کرد و آن را به عنوان دلیلی بر صحت هر معامله ای که از آن با عنوان معامله فضولی یاد می شود، استفاده کرد؛ زیرا تصرف ازسوی عبدی واقع شده است که از طرف مورث امین شمرده شده و با حسن نیت اقدام به معامله بر اموالی کرده که تحت ید امانی وی بوده است؛ بنابراین، همچون روایات دیگر، وجود ویژگی امانت همراه با حسن نیت به چشم می خورد که به عنوان قید در این روایت بیان شده است و البته تنها دلالت دارد بر صحت عقد فضولی در شکل خاص خود که وجود همین قید است.

د. روایت محمد بن قیس: حسنه محمد بن قیس داستانی را حکایت می کند که فرزند سید، بدون اذن

پدر خود، کنیز وی را می فروشد و در پایان ماجرا، پدر معامله فرزند خود را اجازه می کند.^{۳۶}

بعضی فقیهان از اجازه پدر در این روایت به عنوان دلیلی بر صحت معاملات فضولی یاد می کنند،^{۳۷} البته ایراداتی راجع به این روایت وجود دارد؛ مثلاً اجازه پدر پس از رد معامله صورت گرفته است و فقیهان بر این مطلب اجماع دارند که اجازه پس از رد، ممکن نیست.^{۳۸} ایراد دیگر این گونه بیان می شود که وجهی شرعی در حبس فرزند سید و کنیز و فرزند کنیز وجود ندارد، در حالی که شاهد این رویدادها در روایت هستیم و در آخر این گونه بیان شده است: تعلیم حيله در زمان قضاوت جایز نیست؛ چگونه معصوم در حالی که در منصب قضا بوده است، به تعلیم حيله به یکی از طرفین پرداخته است؟ لذا روایت در محتوا

۳۳. کلینی، الکافی، ۶۲/۷ و ۶۳.

۳۴. خمینی، روح الله، کتاب البیع، ۴۳۷؛ بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ۲/۲۱۵؛ انصاری، المکاسب، ۳۶۱/۳.

۳۵. مجلسی، مرآة العقول، ۱۰۱/۲۳؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۶۵؛ خمینی، روح الله، کتاب البیع، ۴۳۷؛ بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ۲/۲۱۶.

۳۶. کلینی، الکافی، ۲۱۱/۵.

۳۷. خوانساری، جامع المدارک، ۸۵/۳.

۳۸. روحانی، منهاج الفقاهة، ۲۰/۴.

با ایرادات اساسی دست و پنجه نرم می‌کند.^{۳۹}

البته فقیهانی که روایت را دلیلی بر صحت معاملات فضولی می‌دانند، به هریک از این ایرادات پاسخ داده‌اند: در پاسخ به ایراد اول این‌گونه بیان می‌شود که مخاصمه سید، دلالتی بر رد معامله ندارد^{۴۰} و در برابر ایراد دوم نیز بیان می‌شود: حبس فروشنده به سبب جبران خسارت صورت گرفته و حبس کنیز و فرزندش نیز برای دریافت قیمت آن‌ها بوده است^{۴۱} و در پایان، این‌گونه بیان می‌شود که اگر قاضی علم به واقع داشته باشد، اشکالی ندارد که حيله را به صاحب حق بیاموزد^{۴۲} و حتی تعلیم حيله در فرضی که قاضی علم به واقع نداشته باشد نیز جایز است.^{۴۳}

بنابر فرض دلالت روایت بر صحت معامله فضولی، نکته مهم در این روایت، وجود رابطه نسبی و الفت میان اصیل (سید) و فضولی (پسر) است که به عنوان قید صحت معامله فضولی در این روایت بدان تأکید شده است. بنابراین، این روایت، تنها دلالت بر صحت معاملاتی دارد که رابطه نسبی در میان باشد و اطلاق‌گیری از آن نادرست است.

۵. **روایت عروه:** عروه نقل می‌کند: «هنگامی که بازار سیار برقرار شد، پیامبر (ص) دیناری به من دادند و فرمودند: «با این یک دینار، گوسفندی خریداری کن»، اما من با آن یک دینار، دو گوسفند خریدم. یکی از آن دو گوسفند را به قیمت یک دینار به مردی فروختم. سپس به نزد پیامبر بازگشتم، درحالی که علاوه بر گوسفند یک دینار نیز داشتم، این دو را به ایشان دادم، اما ایشان یک دینار را به من باز گرداندند و فرمودند: «خداوند به معاملاتت برکت دهد.»^{۴۴}

روایت از دو جهت ضعف دارد: یکی آنکه مجرای آن اهل سنت هستند و دیگر آنکه، توثیقی برای عروه بیان نشده است.^{۴۵} شهرت روایی که بعضی از علما بدان استناد می‌کنند^{۴۶} نیز علاوه بر عدم استناد مشهور به این روایت،^{۴۷} در صورت عدم استناد قدمای اصحاب، رهگشا نخواهد بود.^{۴۸}

۳۹. بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ۲/۲۰۷.

۴۰. اراکی، کتاب البیع، ۱/۲۹۷؛ خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۴۳۲.

۴۱. نائینی، منیة الطالب، ۱/۲۱۶.

۴۲. نائینی، منیة الطالب، ۱۱/۲۱۶؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۵۹.

۴۳. روحانی، منهاج الفقاهة، ۴/۱۸.

۴۴. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۳/۲۴۵.

۴۵. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: کتاب البیع، ۲۵۴.

۴۶. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۲/۲۷۷؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: کتاب البیع، ۲۵۵؛ بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ۲/۲۰۳.

۴۷. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۴۳۰.

۴۸. روحانی، منهاج الفقاهة، ۴/۱۴.

با این وجود، نظرات فقیهان در استناد به این روایت متفاوت است؛ گاه، عمل فضولی را در خرید و فروش^{۴۹} و گاه، منحصر در فروش می‌دانند.^{۵۰} در مقابل، جمعی دلالت روایت بر تصرف فضولی را ثابت نمی‌دانند و عمل عروه را در چهارچوب وکالت^{۵۱} و علم وی به رضایت نبی^{۵۲} یا صدق معاطات بر معامله عروه^{۵۳} قرار می‌دهند.^{۵۴}

اگر روایت در صدد بیان صحت عقد فضولی باشد، باید به این نکته توجه داشت که صحت در این روایت، مقید به ویژگی خاصی است که در ابتدا، فضولی از سوی اصیل، وکیل در انجام کاری می‌شود، اما در ادامه، از محدوده اختیارات خود فراتر نهاده است؛ لذا روایت، تنها در این حالت، تصرف فضولی را صحیح می‌داند و اطلاقی در روایت راجع به شخصیت فضولی وجود ندارد.

و. روایت عبدالرحمن: راوی می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره دلّالی که در قبالت دریافت اجرت برای مالک خرید می‌کند سؤال پرسیدم؛ از ایشان پرسیدم به چنین شخصی پول داده می‌شود و بر وی شرط می‌شود زمانی که کالا را خریدی به نزد من خواهی آمد، آنچه را که پسندیدم قبول می‌کنم و آنچه را که نپسندیدم قبول نخواهم کرد.» راوی ادامه می‌دهد: «دلالت می‌رود و با کالا باز می‌گردد و به من می‌گوید: آنچه از این کالا می‌خواهی بردار و آنچه نمی‌خواهی واگذار، امام صادق (ع) می‌فرماید: اشکالی ندارد، این عمل صحیح است.»^{۵۵}

در تفسیر این روایت مرسل^{۵۶} سه احتمال بیان می‌شود: ۱. خرید سمسار بر ذمه خویش و به صورت اقراض ثمن از مالک بوده است که در این صورت، دلالتی بر صحت عمل فضولی ندارد؛ ۲. خرید، به صورت نمایندگی از سوی مالک صورت گرفته است که همچون تفسیر قبل، در مقام اثبات یا رد عمل فضولی نیست؛^{۵۷} ۳. خرید دلالت به صورت معامله فضولی واقع شده است. اگر روایت، شاهی بر صحت عمل فضولی باشد، همچون دیگر روایات، مقید به شخصیت خاص فضولی شده است و برخلاف آرای مشهور فقها، اطلاقی ندارد. در این روایت، فردی که امین اصیل بوده

۴۹. خوانساری، جامع المدارک، ۸۳/۳.

۵۰. نائینی، منیه الطالب، ۲۱۳/۱؛ روحانی، فقه الصادق، ۹۲/۳؛ خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۴۳۰.

۵۱. نائینی، منیه الطالب، ۲۱۴/۱؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ۱۴/۴؛ اراکی، کتاب البیع، ۲۹۶/۱.

۵۲. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۵۸/۸.

۵۳. جملات تصدیقی نبی بر عروه، دلیل بر آلت نبودن عروه است (نائینی، منیه الطالب، ۲۱۴/۱).

۵۴. انصاری، المکاسب، ۲۵۳/۳.

۵۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ۵۶/۷.

۵۶. مجلسی، مرآة العقول، ۲۱۳/۱۹.

۵۷. خوانساری، جامع المدارک، ۸۶/۳؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ۲۹/۴؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۶۷.

است با گذر از محدوده اختیارات خود، نسبت به اموال اصیل، معامله فضولی کرده است.

جمع بندی روایات: اگرچه فقیهان از روایات صحت به عنوان دلایل صحت عقد فضولی بهره برده‌اند، اما رویه ایشان مبنی بر اطلاق راجع به شخصیت فضولی به هیچ وجه مطابق این روایات نیست. در تمامی این روایات، راجع به شخصیت فضولی تأکید شده و با بیانی رسا، صحت عمل فضولی مقید به ویژگی‌های خاصی شده است که نشئت گرفته از شخصیت فضولی است. براین اساس، سه قیدی که تاکنون صحت عمل فضولی منوط به آن‌ها شده است، عبارت‌اند از: الفت میان فضولی و اصیل، امین بودن فضولی از سوی اصیل و وجود کالا نزد فضولی که از قصد اصیل مبنی بر فروش آن آگاه است.

۲.۲. قول به بطلان

بعضی از فقیهان، با استناد به روایات و اجماع، عقود فضولی را باطل می‌دانند. برای بررسی زوایای این دیدگاه، روایت و اجماع را نقد می‌کنیم.

۲.۲.۱. روایات

موافقان صحت عقد فضولی، اطلاق را در روایات صحت جاری می‌دانند و برای رهایی از تعارض میان اطلاق این روایات با اطلاق روایات بطلان، به تفسیر روایات بطلان روی می‌آورند و هر یک از آن‌ها را مقید به حالتی خاص می‌کنند. برای مثال، گاهی نهی در این روایات را به معنای عدم لزوم تعبیر می‌کنند^{۵۸} یا اینکه تفسیر به بطلان فروش کالای شخصی^{۵۹} توسط فضولی به نفع خود می‌کنند^{۶۰} یا مقید به فروش عین شخصی و عدم قدرت بر تسلیم می‌کنند^{۶۱} یا عدم حضور فیزیکی کالا^{۶۲} و در انتها، این گونه بیان می‌کنند که نهی در این روایات، به مطلق بیع تعلق نگرفته است که اگر این گونه بود، معامله باطل می‌شد.^{۶۳}

آری! در روایات بطلان، اطلاق جاری نیست؛ اما تقیید این روایات به حالات و ویژگی‌های خاص و تأکید بر وجود اطلاق در روایات صحت هم صحیح نخواهد بود. روایاتی که دلالت بر صحت فضولی دارند به بیان ویژگی‌هایی می‌پردازند که صحت و نفوذ عقود فضولی مقید به آن‌هاست، درحالی که سعی در مقیدسازی روایات بطلان به ویژگی‌هایی دیگر و بدون توجه به قیدهای بیان شده در روایات صحت،

۵۸. فاضل مقداد، کنز العرفان، ۳۴/۲.

۵۹. در مقابل کلی

۶۰. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۷۶.

۶۱. روحانی، منهاج الفقاهة، ۳۴/۴؛ خوانساری، جامع المدارک، ۸۸/۳؛ خوانساری، الحاشیة الثانیة علی المکاسب، ۲۱۲؛ آل کاشف‌الغطاء، منهل الغمام،

۶۱/۱؛ انصاری، المکاسب، ۳۶۷/۳.

۶۲. حکیم، مصباح المنهاج، ۲۱۷.

۶۳. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۴۳۸.

ناممکن است؛ برای روشن تر شدن موضوع شایسته است نگاهی به روایات بطلان داشته باشیم.

أ. **روایت حکیم بن حزام:** راوی می‌گوید: «به پیامبر (ص) عرض کردم: ای پیامبر خدا، اگر فردی از من تقاضای خرید و فروش بر کالایی را کند که نزد من نیست، آیا در این شرایط اجازه معامله دارم؟ رسول خدا فرمودند: چیزی که نزد تو نیست را نفروش.»^{۶۴}

روایت از دو جهت درخور اعتماد نیست: اول، از طریق کتب عامه بیان شده است؛^{۶۵} دوم، سند آن منقطع است.^{۶۶} اما فقها با استناد به دیگر روایات مشابه این روایت که از طریق امامیه نقل شده‌اند، کوشیده‌اند بطلان عقد فضولی را اثبات کنند.^{۶۷}

اگر اطلاق در هر دودسته روایات بطلان و صحت جاری باشد، تعارض^{۶۸} میان آن‌ها شکل می‌گیرد؛^{۶۹} فقها، این تعارض را به دو صورت حل‌شدنی دانسته‌اند: ۱. با استناد به قوت سند، روایات صحت ترجیح داده شوند؛^{۷۰} ۲. روایات بطلان، مقید به ویژگی‌های خاص شوند.^{۷۱}

در حقیقت، تقیید روایات بطلان، بدون دلیل و تنها برخاسته از کنش‌های ذهنی فقها، در مقام دفاع از صحت عقد فضولی است که در آن به شخصیت فضولی هیچ توجهی نمی‌شود؛ براین اساس، این روایت را می‌توان مقید به عدم وجود هریک از قیدهایی دانست که در روایات صحت بدان‌ها تأکید شده است.

ب. **صحیح محمد بن مسلم:** شخصی از امام محمد باقر (ع) درباره تکه زمینی سؤال می‌کند که در دهانه رود نیل قرار دارد و مردی آن را از افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند و ادعا می‌کنند صاحب آن زمین هستند خریداری می‌کند. مردم اهالی استان^{۷۲} ادعا می‌کنند که زمین به آن‌ها تعلق دارد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «آن زمین را، جز با رضایت اهالی آن نخر.»^{۷۳}

اگرچه نهی از خرید در این صحیح به عنوان دلیلی بر بطلان معاملات فضولی ذکر می‌شود،^{۷۴} اما

۶۴. ابن جنبل، مسند، ۲۸/۲۴.

۶۵. سند، فقه المصارف، ۳۰۲.

۶۶. ابن جنبل، مسند، ۲۸/۲۴.

۶۷. روحانی، منهاج الفقهاء، ۳۳/۴.

۶۸. بر فرض پذیرش دلالت روایات ناهی بر فضولی و وجود اطلاق در آن‌ها، این اطلاق در ادله مصحح وجود ندارد؛ چراکه دلالت این روایات، تنها حالت خاص را شامل می‌شود.

۶۹. نانینی، منیة الطالب، ۲۲۱/۱ و ۲۲۲.

۷۰. انصاری، المکاسب، ۳۵۲/۳.

۷۱. این تفاسیر، در ابتدای گفتار بیان شدند.

۷۲. قریه‌ای در عراق بوده است. فاضل لنگرانی، درس مکاسب، جلسه نهم، بیع فضولی.

۷۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۹/۷.

۷۴. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۲۴۲/۱۱.

موافقان در تقييدزدن اين روايت نيز همچون ديگر روايات بطلان، بیکار ننشسته و الحاق اجازه را به معنای رضایت مالک تعبیر کرده^{۷۵} یا این گونه تفسیر کرده اند که نهی از خرید، تلازمی با نفی آثار بیع پس از وقوع اجازه ندارد.^{۷۶} بنابراین، روایت، دلیلی بر بطلان عقد فضولی نخواهد بود.^{۷۷}

ایشان به این نکته توجه نداشته اند که نهی از خرید، منحصر در دو قید است: ۱. فروشنده، قصد تصاحب ثمن را دارد؛ ۲. نسبت و الفتی میان فضولی و اصیل وجود ندارد. این قیدها، به مراتب ارجح به قیدهایی است که فقیهان بیان می کنند؛ تقييد ایشان، بدون دلیل و تنها برای اثبات صحت عقد فضولی، به صورت مطلق است، اما تقييدی که ما به بیان آن پرداختیم با قیدهایی که در روایات صحت بیان می شوند همراهی دارد و در پی اثبات مدعایی هستند که آن، چیزی نیست جز تأثیر شخصیت فضولی در صحت معاملات فضولی.

ب. روایت محمد بن قاسم: راوی می گوید: «از امام موسی کاظم (ع) پرسیدم: مردی قطعه زمینی از اراضی طایفه عباسیان را از زنی که از طایفه ایشان بوده است خریداری کرده و با آن زن، قراردادی نوشته و در آن قید کرده که پول را به او تحویل داده است، در حالی که هنوز پولی تحویل نداده است؛ آیا پول را به او تحویل دهد؟ راوی می گوید: امام موسی (ع) به من فرمودند: «به هیچ وجه این کار را نکنند، زیرا آن زن چیزی را فروخته که مالک آن نبوده است.»^{۷۸}

منع شدید امام، دستاویز بعضی از فقها برای حکم به بطلان عقود فضولی شده است. موافقان نیز با وارد کردن قید بر این روایات، آن ها را تفسیر می کنند؛ مثلاً دلیل نهی امام، فروش مال بدون قصد بازپرداخت ثمن به مالک آن ذکر می شود^{۷۹} یا مراد از نهی امام، منع از پرداخت ثمن به فضولی تعبیر می شود.^{۸۰}

این نوع تقييد و تفسیر، بدون دلیل و ناموجه است و تنها تقييد موجه، صرفاً با آگاهی راجع به تقييدهایی خواهد بود که در روایات صحت عقد فضولی بیان شده است. در این روایت، گرچه زن فروشنده از طایفه عباسیان است، اما وی به دلیل عدم الفت با صاحب مال، قصد تصاحب ثمن معامله را دارد. امام (ع) نیز با آگاهی از این شرایط، از این معامله نهی می کنند و آن را باطل می دانند.

۷۵. حکیم، مصباح المنهاج، ۲۱۸.

۷۶. خمینی، مصطفی، کتاب البیع، ۶۴/۲.

۷۷. نائینی، منیة الطالب، ۲۲۱/۱؛ خوانساری، جامع المدارک، ۸۹/۳.

۷۸. کلینی، الکافی، ۱۳۴/۵ و ۱۳۵.

۷۹. طباطبایی، ریاض المسائل، ۲۲۶/۸.

۸۰. انصاری، المکاسب، ۳۶۹/۳؛ نائینی، منیة الطالب، ۲۲۱/۱؛ خمینی، مصطفی، کتاب البیع، ۶۳/۲.

ج. توقیع صفار: در این روایت، داستان مردی بازگو می‌شود که صاحب دو قطعه از زمین وسیعی است، اما چهار قطعه از آن را می‌فروشد. از امام حسن عسکری (ع) حکم این مسئله سؤال می‌شود، ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «فروش چیزی که مالک آن نیستید جایز نیست، فروشنده باید مالک مالی باشد که می‌فروشد.»^{۸۱}

تفاسیر مختلفی برای این روایت بیان می‌شود: مثلاً نهی در این روایت، مقید به فروش مال غیر به نفع خود شده است^{۸۲} یا تعبیر به عدم الحاق اجازه می‌شود^{۸۳} و در انتها، با خوانش «ما لا یملک» به صورت مجهول، دلالت روایت، محصور در بطلان اموالی می‌شود که فاقد ملکیت است.^{۸۴}

تمام این تفاسیر سعی می‌کنند که اطلاق را در معاملات فضولی جاری کنند و تمام این معاملات را تنفیذشدنی بدانند. نهی در این روایت، مقید به فروش مال غیر به نفع خود شده است، درحالی که روایاتی که عقد فضولی را صحیح می‌دانند، مقید به حفظ منافع اصیل هستند. بنابراین، نهی وارد در این روایت، حمل بر قصد تصاحب اموال دیگری می‌شود و به صورت مطلق، دلالتی بر بطلان عقد فضولی ندارد. با بررسی تمام روایاتی که درباره عقد فضولی وارد شده‌اند این نتیجه حاصل می‌شود که هر دو دیدگاه بطلان و صحت معاملات، صحیح نیستند. هر دیدگاه برای اثبات مدعای خود، اطلاق را در روایاتی که به آن استناد می‌کند، جاری می‌داند. موافقان، اطلاق را در روایات صحت جاری می‌کنند و روایات بطلان را مقید به ویژگی‌های بی‌اساس می‌کنند. عکس این عمل، توسط مخالفان انجام می‌شود و اطلاق را در روایات بطلان، جاری می‌کنند، اما در مقام تفسیر روایاتی که صحت عقد فضولی را بیان می‌کنند و می‌مانند و توان تقیید آن‌ها را در خود نمی‌بینند.^{۸۵} رویکرد صحیح، چیزی ورای این دو دیدگاه است؛ تقیید در هر دو دسته روایات باید جاری باشد؛ روایاتی که صحت عقد فضولی را بیان می‌کنند مقید به این موارد می‌شوند: الفت میان اصیل و فضولی، امین بودن فضولی از سوی اصیل و تعدی از حدود اختیارات یا وجود کالا نزد فرد همراه با آگاهی از قصد اصیل از فروش کالا. روایات بطلان نیز دلالت بر بطلان عقد فضولی در فرض فقدان این قیده‌ها دارند. به عبارت دیگر، روایات بطلان، مقید به عدم وجود قیده‌های صحت هستند.

۸۱. کلینی، الکافی، ۴۰۲/۷.

۸۲. طباطبایی، ریاض المسائل، ۲۲۶/۸.

۸۳. انصاری، المکاسب، ۳۶۹/۳ و ۳۷۰؛ حکیم، مصباح المنهاج، ۲۱۷/۱.

۸۴. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۴۴۱.

۸۵. ظاهراً به همین دلیل است که این دیدگاه طرفداران چندانی ندارد.

۲.۲.۲. اجماع

اول. اگرچه بعضی از فقیهان، معاملات فضولی را باطل می‌دانند^{۸۶} و جمعی در این خصوص، ادعای اجماع^{۸۷} می‌کنند؛^{۸۸} به نظر نمی‌رسد که این اجماع، فراگیر و برای همه پذیرفتنی باشد. در بعضی از کتب، شاهد آن هستیم که تنها اتفاق فقها بر بطلان معاملات فضولی بیان می‌شود، در حالی که مصنف معتقد به صحت است^{۸۹} و در مواردی دیگر، فحول فقها، صحت را امری مسلم می‌دانند^{۹۰} و اتفاق بر بطلان را صحیح نمی‌دانند.^{۹۱}

در رد اجماع، این‌گونه بیان می‌کنند که در دوران قدیم، امکان دسترسی به آرای تمام فقیهان باتوجه‌به تک‌نسخه‌بودن، دوری مسافت و دشواری سفر وجود نداشته که در عمل، کسب این اجماع را ناممکن ساخته است.^{۹۲} همچنین استناد هم‌زمان به اجماع و روایات، این شائبه را به ذهن مستدل القا می‌کند که اجماع فوق، مدرکی و فاقد اعتبار است. وجود چنین شرایطی، صاحب ریاض را بر آن داشته است که اجماع شیخ را این‌گونه تعریف کند: «در حجیت این اجماع همان اندازه بس که، جز شیخ و طرف‌داران وی به آن استناد نکرده‌اند.»^{۹۳} براین اساس، ادعای اجماع بر بطلان در مقابل نظر مشهور، وجود روایات و سیره مستمر عقلا مبنی بر صحت معاملات فضولی قرار می‌گیرد.^{۹۴}

دوم. تسری فضولی: در مباحث قبل، روایاتی را بیان کردیم که صحت عقد فضولی را مقید به ویژگی‌های خاصی می‌کردند که نشئت‌گرفته از شخصیت فضولی بود، اما این روایات، قدرت سندی ندارند و همین موضوع سبب روی آوردن فقها به روایاتی شده است که در خصوص نکاح و عید وارد شده است. استفاده از روایات قبل، باتوجه‌به موضوع آن‌ها که درباره خرید و فروش بود، به‌آسانی امکان‌پذیر بود، اما روایاتی که درباره نکاح و عید بیان می‌شوند نیازمند دلیلی برای تسری به دیگر عقودند؛ فقیهان، از دوشیوه اولویت و الغای خصوصیت به این مهم می‌پردازند.

۸۶. ابن‌دریس، السرائر، ۲/۲۷۴؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۵۸/۸.

۸۷. شیخ، پیش از ادعای اجماع در النهایة قائل به صحت شده است (طوسی، النهایة، ۳۸۵).

۸۸. طوسی، الخلاف، ۱۶۸/۳.

۸۹. شهید اول، غایة المراد، ۳/۳۷؛ انصاری، المکاسب، ۳/۳۴۶؛ روحانی، فقه الصادق، ۲۲/۳۶۸.

۹۰. مفید، المقتعة، ۶۰۶؛ ابن‌حمزه، الوسيلة، ۲۴۹؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ۱۹/۲.

۹۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۲/۲۸۰؛ خونی، مصباح الفقاهة، ۴/۴؛ شهیدی تبریزی، هداية الطالب، ۲/۲۶۴.

۹۲. خمینی، تحریرات، ۶/۳۶۴.

۹۳. طباطبایی، ریاض المسائل، ۸/۲۲۵.

۹۴. ایوان کیفی، تبصرة الفقهاء، ۳/۳۴۰.

۳.۲. روایات نکاح

صحت در این روایات، مقید به الفت میان فضولی و اصیل شده است:

أ. از امام محمدباقر(ع) دربارهٔ مردی سؤال می‌شود که مادرش بدون اطلاع او، زنی را به ازدواجش در می‌آورد. معصوم می‌فرماید: «هم می‌تواند این ازدواج را قبول کند و هم می‌تواند آن را نپذیرد.»^{۹۵}

این روایت ضعیف،^{۹۶} حاوی چند خصوصیت است: اول، مادری بدون اجازه، زنی را به عقد فرزند خود در می‌آورد؛ دوم، از واژهٔ رجل برداشت می‌شود که پسر به سن بلوغ رسیده است؛ سوم، قبول ورد نکاح به پسر واگذار شده است؛ چهارم، این روایت به سبب وجود فردی به نام اسماعیل سهل دهقان که مجهول است، روایتی شاذ و استنادنشده قلمداد می‌شود.^{۹۷}

با این وجود، جمعی از فقیهان، شهرت و موافقت با اصل را دلیل استفاده از این روایت ذکر می‌کنند.^{۹۸} اما نکتهٔ مهم مغفول مانده در روایت، تقیید صحت نکاح فضولی به الفت میان فضولی و اصیل است؛ معصوم(ع)، تنها در همین صورت، معاملهٔ فضولی را تنفیذشده دانسته است.

ب. محمدبن حسن اشعری روایت می‌کند: یکی از پسرعموهای من به امام جواد(ع) نامه‌ای فرستاد که در آن این گونه بیان شده است: مردی، برادرزادهٔ نابالغ خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد، اما زمانی که این دختر بالغ می‌شود، به ازدواج تن نمی‌دهد؛ نظر شما دربارهٔ این موضوع چیست؟ امام جواد به خط خود مرقوم فرمودند: «دختر، بر این ازدواج اکره نمی‌شود و اختیار با خود اوست.»^{۹۹}

از این روایت مجهول، در دو موضوع مختلف استفاده شده است: ۱^{۱۰۰}. در ارتباط با عدم ولایت تام عمو و برادر راجع به صغیره است؛ ۲^{۱۰۱}. در ارتباط با صحت نکاح فضولی.^{۱۰۲}

اطلاق در این روایت، همچون دیگر روایات صحت، جریانی ثابت انگاشته شده است، درحالی که این روایت نیز همچون دیگر موارد، مقید به شخصیت خاص فضولی شده است. تقیید در این مورد، به صورت الفت میان فضولی و اصیل ظهور کرده که برخاسته از رابطهٔ نسبی این دوست.

ج. راوی می‌گوید: از امام باقر(ع) دربارهٔ پسر و دختر نابالغی سؤال کردم که سرپرستانش، این دو را به

۹۵. کلینی، الکافی، ۴۰۱/۵ و ۴۰۲.

۹۶. مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۲/۲۰.

۹۷. نجاشی، رجال، ۲۹؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۱۳۴/۲؛ آبی، کشف الرموز، ۱۲۱/۲؛ حلی، ایضاح الفوائد، ۲۸/۳؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۹۵/۷.

۹۸. انصاری، موسوعة احکام الأطفال، ۵۴۶/۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۷۴/۱۱.

۹۹. کلینی، الکافی، ۳۹۴/۵.

۱۰۰. مجلسی، مرآة العقول، ۱۳۰/۲۰.

۱۰۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۶۳/۷؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۸/۷؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۳۰/۱۵؛ اشتهاردی، مدارک العروة، ۱۲۹/۳۰.

۱۰۲. نجفی، الآراء الفقہیة، ۲۰۲/۵؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: نکاح، ۳۶۷/۱.

ازدواج هم درآورده‌اند. امام(ع) فرمودند: «نکاح صحیح است، البته هرکدام که به سن بلوغ برسد، اختیار فسخ آن را خواهد داشت.»^{۱۰۳}

اگر ولی شرعی باشد، دختر و پسر حق فسخ ازدواج را نخواهند داشت؛ از این رو، به سبب حق فسخی که در روایت بدان اشاره شده است، فقها، ولایت را در این مورد به ولایت عرفی تعبیر می‌کنند و ولی عرفی را به خویشانی که ولایت شرعی ندارند، تعبیر می‌کنند؛^{۱۰۴} لذا ازدواجی که ولی عرفی شکل دهد، ایجاد نهادی فضولی است.^{۱۰۵}

فقیهان در این روایت، اطلاق را نسبت به شخصیت فضولی، همچون دیگر روایات صحت جاری دانسته‌اند؛ در حالی که صحت عقد فضولی، مقید به الفت میان فضولی و اصیل شده است که نشئت گرفته از رابطه نسبی بین این دو است.

خلاصه سخن آنکه، صحت عمل فضولی در روایات نکاح همچون دیگر روایات، مقید به شخصیت فضولی و رابطه او با اصیل شده است؛ لذا مطلق دانستن این روایات و بی توجهی به تقییدهایی که وارد شده است، تنها، محقق را به ورطه باطل گویی خواهد کشاند.

۲. ۴. روایت عبد

روایاتی که تحت این عنوان قرار می‌گیرند، ناظر بر حالتی است که عبد بدون داشتن اذن از سید خود ازدواج می‌کند. عبد گرچه در جان و مال خویش تصرف کرده، اما با این وجود، حق سید بر این موارد ثابت بوده است؛ بنابراین، نفوذ اعمال او نیازمند اجازه سید است. برای فهم دقیق، به بررسی روایتی می‌پردازیم: در این روایت، امام باقر(ع) در صحت ازدواج عبد بدون اذن سید خود می‌فرماید: «نافرمانی عبد، تنها نسبت به سید خود بوده و خداوند را نافرمانی نکرده است؛ لذا هر زمان سید اجازه کند، نکاح عبد صحیح خواهد بود.»^{۱۰۶}

آیت‌الله بروجردی و ایروانی، در نهایت دقت و صحت به این نکته توجه داشته‌اند که روایت، تنها دلیل بر سلطنت غیرتام عبد بر نفس و مال خود، به سبب سلطنت مولایش است. به عبارت دیگر، صحت، مقید به این حالت شده است؛ در نتیجه، این روایت فاقد اطلاق است و با فرضی که فضولی، اجنبی محض است و

۱۰۳. کلینی، الکافی، ۴۰/۵.

۱۰۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۵۲/۱۵؛ حکیم، مصباح المنهاج، ۵۱۱/۱۴؛ موسوی عاملی، نه‌ایة الغرام، ۸۴/۱ تا ۸۳/۱؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۶۰؛ خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۴۳۴.

۱۰۵. موسوی عاملی، نه‌ایة الغرام، ۹۰/۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۱۲/۱۱.

۱۰۶. ابن‌بابویه، الفقیه، ۵۴/۳.

در اموال دیگری تصرف می‌کند، ارتباط^{۱۰۷} ندارد.^{۱۰۸} بنابراین، تلاش بعضی از فقها در اثبات ظهور روایت درباره به ازدواج درآوردن عبد دیگری، به هیچ وجه پذیرفته نیست و تنها، تلاشی واهی برای اثبات اطلاق و فرار از تقیید است.^{۱۰۹}

فقیهان برای تسری تصرف فضولی از باب نکاح و روایت عبد به دیگر عقود، دو شیوه را انتخاب کرده‌اند که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

اولویت و الغای خصوصیت: عمل فضولی در عقد نکاح، در عین حال که معامله در آن بر بضع صورت می‌گیرد، صحیح دانسته می‌شود، بر همین اساس، در دیگر عقود که اهمیت کمتری نسبت به نکاح دارند، به طریق اولی صحیح خواهد بود.^{۱۱۰}

الغای خصوصیت، به معنای کشف خصوصیات و ادعای عدم نقش آن‌ها در حکم است. هر الغایی نیازمند دلیلی خاص، همچون عدم وجود خصوصیت در دیگر روایاتی است که موضوعاتی یکسان را بیان می‌کنند؛ لذا دلایل فقیهان بر الغای خصوصیت، هدف و چگونگی عمل ایشان، نیازمند بررسی است: فقیهان در اینجا از الغای خصوصیت، دو قصد دارند: اول، تسری تصرف فضولی از نکاح و روایت عبد به دیگر عقود؛^{۱۱۱} دوم، الغای خصوصیتی که به عنوان قید صحت در عقود فضولی بیان می‌شوند. ماحصل این الغا، جاری دانستن اطلاق در عقود فضولی خواهد بود.^{۱۱۲}

توجه به خصوصیتی که در روایات به عنوان قیده‌های صحت فضولی بیان می‌شوند، پشتیبانی قوی برای صحت الغای اول و دلیلی محکم برای بطلان الغای دوم است. تفاوتی وجود ندارد که روایت فضولی، در باب نکاح باشد یا در خصوص عبد یا در دیگر عقود. در تمام این روایات، شخصیت فضولی به عنوان قید صحت در عقود فضولی بیان می‌شود، همین وجه مشترک را می‌توان به عنوان دلیل قوی بر عدم موضوعیت عقدی خاص و الغای عناوین در عقود فضولی دانست. از طرف دیگر، وجود قیده‌ها در تمامی روایات صحت، دلیل قوی بر این مطلب‌اند که الغای خصوصیت برای اجرای اطلاق صحیح نخواهد بود. به عبارت دیگر، الغای خصوصیت، تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که یقین به عدم دخالت خصوصیت وجود داشته

۱۰۷. در مقابل، آرای وجود دارد که قید را عبد می‌داند و امکان فضولی بر اساس روایت را محصور در دیگر افعال عبد می‌دانند (طباطبایی قمی، مبانی منهج، ۵۴۵/۹).

۱۰۸. بروجردی، الرسائل الفقهیه، ۳۴۸/۱؛ ایروانی، درس تمهیدیه، ۳۱/۲.

۱۰۹. میلانی، کتاب البیع، ۲۹۰/۳.

۱۱۰. میلانی، کتاب البیع، ۲۹۱/۳؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۰۴/۱۱؛ بروجردی، کتاب الإجارة، ۵۲؛ خونی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۷/۳۳؛ طباطبایی قمی، دراستان، ۸۱/۴؛ مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۶۲/۲؛ بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۲۰۹/۲.

۱۱۱. خمینی، روح الله، کتاب البیع، ۴۳۳؛ بروجردی، کتاب الإجارة، ۵۲.

۱۱۲. کاظمی، مقابسات الأنوار، ۱۳۳.

باشد.^{۱۱۳} زمانی که صحت تصرفات فضولی در دسته‌ای از عقود، مقید به الفت میان اصیل و فضولی شده است، در دسته‌ای مقید به صورتی شده است که فضولی ازسوی اصیل امین شده اما از محدوده اختیارات خود تعدی کرده است، در دسته‌ای، مقید به وجود کالا نزد فضولی و آگاهی وی از قصد فروش مالک شده است و در دسته‌ای، مقید به انعقاد معامله ازسوی مالک شده که نیازمند اجازه دیگری است. با این شرایط که صحت عقد فضولی مقید به این قیده‌ها شده است و هیچ روایتی به صورت مطلق، فضولی را صحیح نمی‌داند، چگونه الغای خصوصیت ممکن خواهد بود؟ و چگونه فقیهی می‌تواند خصوصیت تصرف در اموال خود را الغا کند؟^{۱۱۴} و فقیهی دیگر، رابطه‌ای نسبی میان ولی عرفی با فضولی را با استناد به عرف، بی‌اساس قلمداد کند؟^{۱۱۵}

شاید توجه به همین نکات بوده که جمعی از فقهای معاصر را بر آن داشته است که صحت تصرف فضولی را محصور در معاملات بدانند که فضولی، منحصر در ولی‌های عرفی، خویشان و یکی بودن عاقد و معقوله است.^{۱۱۶}

عرف: خصوصیتی که از آن‌ها به‌عنوان قیده‌ها عقود فضولی یاد کردیم، انحصار در روایات ندارند؛ بلکه سیره عقلا و عرف نیز عمل فضولی را تنها زمانی صحیح می‌دانند که فضولی با اصیل الفت داشته باشد یا ازسوی اصیل، امین در کاری شده است اما از حدود اختیاری خود تجاوز می‌کند یا تصرف در اموال خود را نیازمند اجازه دیگری یافته باشد.^{۱۱۷}

همسو با عرف، سیره عقلا و روایات، حفظ نظام و منافع اشخاص نیز مؤید دیدگاه تقیید فضولی خواهد بود. فروش ازسوی فرد نامرتب با اصیل، سبب تشویش در نظام معاملات و زندگی مسلمانان است، درحالی‌که این حالت در موارد خاص، به سبب ندرت ایشان و ندرت معامله ازسوی ایشان، تشویشی را متوجه جامع نخواهد کرد. به عبارت دیگر، در دوران میان مصلحت سود اصیل و مفسده تشویش جامعه؛ فروش مال توسط غیر، مرجوح و توسط فضولی مرتبط با اصیل، راجح خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هر شخصی نمی‌تواند نقش فضولی را ایفا کند؛ بلکه صحت عقود فضولی، منوط به حضور افراد

۱۱۳. بروجردی، کتاب الإجازة، ۵۵.

۱۱۴. نائینی، منیة الطالب، ۲۱۵/۱.

۱۱۵. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ۱۶۸/۲؛ روحانی، فقه الصادق، ۲۳۹/۳۱.

۱۱۶. بروجردی، الرسائل الفقهية، ۳۴۷/۱؛ سبحانی تبریزی، رسائل فقهیه، ۳۹۸/۴؛ خمینی، مصطفی، کتاب البیع، ۱۲۰/۲؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۳۶/۱.

۱۱۷. سبحانی تبریزی، رسائل فقهیه، ۴۳۶/۴؛ خمینی، مصطفی، کتاب البیع، ۱۲۰/۲؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: البیع، ۲۷۰.

خاصی شده است که نقش فضولی را ایفا می‌کنند. معاملاتی که از سوی شخصی به غیر از این افراد انجام شود، به گواه روایات، محکوم به بطلان خواهد بود؛ این افراد عبارت‌اند از: ا. شخصی که با اصیل الفت دارد، این الفت می‌تواند ناشی از رابطه نسبی باشد یا به سبب دوستی، میان آن دو شکل گرفته باشد؛ ب. شخصی که اصیل او را امین خود دانسته و وظایفی را به وی محول کرده است، اما او پا از محدوده اختیارات خود فراتر نهاده و در امور اصیل، فضولی وار عمل کرده است؛ ج. شخصی که اموالی از اصیل، نزد وی وجود دارد و از قصد اصیل مبنی بر فروش آن آگاه است؛ د. شخصی که در اموال خود تصرف می‌کند اما نفوذ این تصرف، منوط به رضایت فردی خواهد بود که حق وی بر این اموال مستولی است.

منابع

- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن‌حمزه، محمدبن‌علی. الوسيلة إلى نیل الفضيلة. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره). ۱۴۰۸ق.
- ابن‌حنبل، احمدبن‌محمد. مسند الإمام احمدبن‌حنبل. بی‌جا: الرسالة. ۱۴۲۱ق.
- اراکی، محمدعلی. کتاب البیع. قم: اسماعیلیان. ۱۴۱۵ق.
- اشتهاردی، علی‌پناه. مدارک العروة. تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية دار الأسوة. ۱۴۱۷ق.
- انصاری، قدرت‌الله. موسوعة احکام الأطفال و أدلتها. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ۱۴۲۹ق.
- انصاری، مرتضی‌بن‌محمد امین. القضاء و الشهادات. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاری الأمانة العامة. ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی‌بن‌محمد امین. المكاسب المحرمة. قم: گروه پژوهش در کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ایروانی، باقر. دروس تمهیدیه فی الفقیه الاستدلالی علی المذهب الجعفری. قم: مؤسسه الفقه. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- ایوان کینی، محمدتقی‌بن‌عبدالرحیم. تبصرة الفقهاء. قم: مجمع ذخائر اسلامی. ۱۴۲۷ق.
- آبی، حسن‌بن‌ابیطالب. کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۸ق.
- آل کاشف‌الغطاء، عباس‌بن‌حسن. منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء العامة. ۱۴۲۴ق.
- آل‌عصفور، حسین‌بن‌محمد. سداد العباد و رشاد العباد. قم: محلاتی. ۱۳۷۹.
- بحرالعلوم، محمدبن‌محمدتقی. بلغة الفقیه. تهران: مکتبه الصادق (ع). ۱۳۶۲.
- بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.

بروجردی، حسین. الرسائل الفقهية. قم: طبا. ۱۳۹۴.

بروجردی، حسین. کتاب الإجارة والغصب والوصية. تهران: سرايي. ۱۳۹۴.

شهیدی تبریزی، میرفتاح. هداية الطالب إلى أسرار المكاسب. تبریز: چاپخانه اطلاعات. چاپ اول، ۱۳۷۵ق.

حر عاملی، محمدبن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البيت(ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

حکیم، محسن، نهج الفقاهة. قم: بهمن. بی تا.

حلی، محمدبن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.

خرطاه، محمدطه، سیدمصطفی سعادت مصطفوی. «کاشفیت یا ناقلیت اجازة معامله فضولی در فقه امامیه و قانون مدنی ایران»، مطالعات فقه و اسلامی و مبانی حقوق. ش ۵، پاییز و زمستان ۹۵، ۳۴ تا ۲۵.

خمینی، روح‌الله. کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

خمینی، روح‌الله. کتاب البیع. مقرر: محمدحسن قدیری. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). ۱۳۷۶.

خمینی، مصطفی. تحریرات فی الأصول. بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

خمینی، مصطفی. کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). ۱۳۷۶.

خوانساری، احمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: صدوق. ۱۳۵۵.

خوانساری، محمد. الحاشية الثانية على المكاسب. قم: بی تا. بی تا.

خوئی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. قم: انصاریان. چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.

خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۱۸ق.

راوی، هادی غلامرضا، عبدالله امیدی فرد. «آثار عقد فضولی در مصادرت»، فقه و حقوق خانواده. دوره ۲۴، ش ۷۱،

۱۳۹۸، ۲۶ تا ۲۵. <https://doi.org/10.30497/flj.2019.71374>

روحانی، صادق. فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الكتاب مدرسه امام صادق(ع). ۱۴۱۲ق.

روحانی، صادق. منهاج الفقاهة. قم: انوار الهدی. چاپ پنجم، ۱۴۲۹ق.

ره‌پیگ، سیامک. «اجازة وارث معامله فضولی در قانون مدنی ایران». دیدگاه‌های حقوق قضایی. ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۷۶، ۷۸ تا ۷۱.

سبحانی تبریزی، جعفر. رسائل فقهیه. قم: مؤسسه امام صادق(ع). ۱۴۲۹ق.

سند، محمد. فقه المصارف و النقود. قم: محبین. ۱۴۲۸ق.

شاه ملک‌پور، حسن، رضا دریایی. «تحلیل اثر وضعی معاملات فضولی». فصلنامه تعالی حقوق. س ۱۲، ش ۳،

پاییز ۱۴۰۰، ۱۸۲ تا ۲۰۱. <https://doi.org/10.22034/thdad.2021.504713.1513>

شهید اول، محمدبن مکی. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- شهيد ثانی، زين الدين بن على. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. ۱۴۱۳ق.
- شيرازى، محمدكاظم. بلغة الطالب. تهران: بوذرجمهرى. ۱۳۷۰ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام فى شرح شرايع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ هفتم، بى تا.
- طباطبایى قمى، تقى. دراستنا من الفقه الجعفرى. قم: خيام. ۱۴۰۰ق.
- طباطبایى قمى، تقى. مباني منهج الصالحين. قم: قلم الشرق. ۱۴۲۶ق.
- طباطبایى يزدى، محمدكاظم. حاشية المكاسب. قم: اسماعيليان. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- طباطبایى، على بن محمد. رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایى حكيم، محمدسعید. مصباح المنهاج: التجارة. نجف: مؤسسة الحكمة الثقافة الإسلامية. ۱۴۲۸ق.
- طوسى، محمدبن حسن. النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربى. ۱۴۰۰ق.
- طوسى، محمدبن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسة امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. ۱۴۱۳ق.
- على نژادى، محسن، زهرا على نژادى. «توارث اجازة در معامله فضولى». قانون يار. دوره ۲، ش ۷، پاییز ۹۷.
- فاضل لنكرانى، درس مكاسب، جلسه نهم، بيع فضولى. <https://darsgoftar.net/mbook/25/851>
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله. كنز العرفان فى فقه القرآن. تهران: مرتضوى. ۱۳۷۳.
- فاضل هندی، محمدبن حسن. كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. ۱۴۱۶ق.
- قزوینى، على بن اسماعيل. ينابيع الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. ۱۴۲۴ق.
- كاظمى، اسدالله بن اسماعيل. مقابس الأنوار. قم: آل البيت (ع). بى تا.
- كلينى، محمدبن يعقوب. الكافى. قم: دار الحديث. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- لولو، سيده مهناز. «مباني و چگونگی جبران خسارات وارده به خریدار در معامله فضولى با مطالعه تطبیقى در حقوق انگلستان»، حجت مبین، مطالعات حقوقى. دوره ۹، زمستان ۹۶، ۲۲۹ تا ۲۴۲.
- مامقانى، عبدالله. تنقيح المقال فى علم الرجال. بى جا: بى نا. بى تا.
- مامقانى، محمدحسن بن عبدالله. غاية الآمال. قم: مجمع الذخائر الإسلامية. چاپ اول، ۱۳۱۶ق.
- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). ١٤٠٦ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی. «وضعیت حقوقی معامله فضولی مسبوق به منع»، تحقیقات حقوقی. دوره ١٨، ش ٦٩، اردیبهشت ٩٤، ٢٣ تا ٣٣.
- مرتضی زبیدی، محمدبن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. ١٤١٤ق.
- مفید، محمدبن محمد. المقتنعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٠ق.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤٠٣ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة: النکاح. قم: دار النشر الإمام علی بن ابی طالب (ع). ١٣٩٠.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة: البيع. قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب (ع). ١٤٢٥ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. کتاب النکاح. قم: مدرسة امام علی (ع). چاپ اول، ١٤٢٤ق.
- منتظری، حسینعلی. کتاب الزکاة. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة. ١٤٠٩ق.
- موسوی عاملی، محمدبن علی. نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٣ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. رسائل. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٣٨٥.
- میلانی، محمدهادی. کتاب البيع. قم: مرکز الحقائق الإسلامیة. ١٤٢٩ق.
- نائینی، محمدحسین. منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. تهران: المكتبة المحمدیة. ١٣٧٣.
- نجاشی، احمدبن علی. رجال النجاشی: فهرست أسماء مصنفي الشيعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤٠٧ق.
- نجفی، هادی. الآراء الفقهیة. اصفهان: مهر قائم. ١٣٨٧.
- نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل. بیروت: آل البيت (ع). ١٤٠٨ق.

Transliterated Bibliography

Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib. *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1988/1408.

Āl 'Aṣfūr, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Sadād al-'Abād wa Rashād al-'Ubād*. Qum: Maḥalātī. 2001/1379.

Āl Kāshif al-Ghiṭā', 'Abbās ibn Ḥasan. *Minhal al-Ghamām fī Sharḥ Sharā' i 'al-*

Islām. Najaf: Mū'assisa Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmah. 2003/1424.

'Alīnizhād, Muḥsin, Zahrā 'Alīnizhād. "Tawāruth Ijāzah dar Mu'āmalah-yi Fuṣūlī". *Qānūn Yār*. Durīh-yi 2, no. 7, autumn 2019/1397.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 993/1413.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā'*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1994/1414.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'īyah 'alā Mazhab al-Imāmīya*. Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Makāsib al-Muḥarramah*. Qum: Gurūh-i Pazhūhish dar Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh A'zam. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Qaḍā' wa al-Shahādāt*. Qum: al-Mu'tamar al-'Ālamī bi Munāsibat al-Dhikhrī al-Mi'awīyah al-Thāniyat li-Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī al-Amānah al-'Āmah. 1995/1415.

Anṣārī, Quḍrat Allāh. *Mawsū'at Aḥkām al-Atfāl wa Adillatihā*. Qum: Markaz-i Fiqhī A'imah Aṭhār(AS). 2008/1429.

Arākī, Muḥammad 'Alī. *Kitāb-i al-Bay'*. Qum: Ismā'īlīyān, 1995/1415.

Bahr al-'Ulūm, Muḥammad ibn Muḥammad Taqī. *Bulghat al-Faqīh*. Tehran: Maktab al-Ṣādiq(AS). 1984/1362.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-'Itra Ṭāhira*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Burūjirdī, Ḥusayn. *al-Rasā'il al-Fiqhīya*. Qum: Ṭabā. 2016/1394.

Burūjirdī, Ḥusayn. *Kitāb al-Ijārah wa al-Ghaṣb wa al-Waṣīya*. Tehran: Sarāyī, 2016/1394.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1416.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh. *Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qurān*. Tehran:

Murtaẓawī. 1995/1373.

Fāzil Lankarānī, *Dars-i Makāsib*, Jalasih-yi Nuhum, Bay' Fuzūlī.

Ḥakīm, Muḥsin. *Nahj al-Faqāha*. Qum: Bahman. s.d.

Hillī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Īdāh Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Qum: Ismā'īlīyān. 1967/1387.

Hurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl Masā'il al-Sharī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Wasīlah ilā Niyl al-Faḍīlah*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī. 1988/1408.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.

Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Musnad al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. s.l. al-Risālah. 2000/1421.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Irawānī, Bāqir. *Durus Tamhīdīyah fī al-Fiqh al-Istidlālī 'alā al-Mazḥab al-Ja'farī*. Qum: Mū'assisa al-Fiqh. Chāp-i Duwwum, 2006/1427.

Ishtihārdī, 'Alī Panāh. *Madārik al-'Urwa*. Tehran: Munazamah al-Awqāf wa al-Shu'ūn al-Khīrīya Dār al-Uswah. 1996/1417.

Īwān Kiyfī, Muḥammad Taqī ibn 'Abd al-Raḥīm. *Tabṣīrat al-Fuqahā'*. Qum: Majm' al-Dhakhā'ir al-Islāmī. 2006/1427.

Kāzīmī, Asad Allah ibn Ismā'īl. *Maqābis al-Anwār*. Qum: Āl al-Bayt(AS). s.d.

Kharāṭhā, Muḥammad Ṭhā, Sayyid Muṣṭafā Sa'ādat Muṣṭafāvī. "Kāshīfiyat yā Nāqīyat Mu'āmalah-yi Fuzūlī dar Fiqh Imāmīyah va Qānūn Madanī Irān", *Mu'ālī'āt-i Fiqh Islāmī va Mabānī Huqūq*. no. 5, autumn and winter 2017/1395, 25-34.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mausū'at al-Imām al-Khū'ī*. Qum: Mū'assisa Iḥyā' Āsar al-Imām al-Khū'ī. 1997/1418.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Faqāhah*. Qum: Anṣārīyān. Chāp-i Chāhārum, 1996/1417.

Khumaynī, Muṣṭafā. *Kitāb-i al-Bay'*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 1998/1376.

Khumaynī, Muṣṭafā. *Tahrīrāt fī al-Uṣūl*. s.l. Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. 1997/1418.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kitāb-i al-Bay'*. Muqarr Muḥammad Ḥasan Qadīrī. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 1998/1376.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kitāb-i al-Bay'*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Khuwānsārī, Aḥmad. *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Tehran: Ṣadūq. 1977/1355.

Khuwānsārī, Muḥammad. *al-Ḥāshīya al-Thāniya 'alā al-Makāsib*. Qum: s.n. s.d.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfi*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Lu' Lu', Sayyidah Mahnāz. "Mabānī va Chigūnigī Jubrān-i Khisārat Vāridih bi Kharīdār dar Mu'āmalah-yi Fuzūlī bā Muṭālī'ih -yi Taṭbīqī dar Ḥuqūq-i Ingilistān", *Hujat-i Mubīn, Muṭālī'āt Huqūqī*. Durīh-yi 9, winter 2018/1396, 229-242.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akhhār*. Kitābkhānah-yi 'Umumī Ḥazrat Āyat Allāh al-Mar'ashī Najafī, 1986/1406.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mar'āt al-'Uṣūl fī Sharḥ Akhhār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Duwwum, 1984/1404.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah fī Aḥkām al-'Itra al-Ṭāhira: al-Nikāḥ*. Qum: Dār al-Nashr al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 2012/1390.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah: al-Bay'*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 2004/1425.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Kitāb-i al-Nikāḥ*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī(AS). Chāp-i

Awwal, 2003/1424.

Māmaqānī, ‘Abd Allah. *Tanqīh al-Maqāl fī ‘Ilm al-Rijāl*. s.l. s.n. s.d.

Māmaqānī, Muḥammad Ḥasan ibn ‘Abd Allah. *Ghāya al-Āmāl*. Qum: Majm‘ al-Dhakhā’ir al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1898/1316.

Mīlānī, Muḥammad Hādī. *Kitāb-i al-Bay‘*. Qum: Markaz al-Ḥaqā’iq al-Islāmīyya. 2008/1429.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *Rasā’il*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 2007/1385.

Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni‘a*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1990/1410.

Muḥaqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. “Vz’iyat Ḥuqūqī Mu‘āmalah-yi Fuṣūlī Masbūq bi Man’”. *Tahqīqāt Huqūqī*. Durīh-yi 18, no. 69, Urdībihisht 2016/1394, 23-33.

Muntazirī, Ḥusayn ‘Alī. *Kitāb al-Zakāt*. Qum: al-Markaz al-‘Ālamī li-l-Dirāsāt al-Islāmīyya. 1989/1409.

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Fā’ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr. 1993/1414.

Mūsawī ‘Āmilī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Nihāya al-Marām fī Sharḥ Mukhtaṣar Sharā’i‘ al-Islām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.

Nā’īnī, Muḥammad Ḥusayn. *Munya al-Ṭālib fī Ḥāshīya al-Makāsib*. Tehran: al-Maktaba al-Muḥammadīya. 1995/1373

Najafī, Hādī. *al-Ārā’ al-Fiḥīyah*. Isfahān: Mihr Qā’im. 2009/1387.

Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl Najāshī: Fihrist Asmā’ Muṣannifī al-Shī’a*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā’il*. Beirut: Āl al-Bayt(AS). 1988/1408.

Qazwīnī, 'Alī Ismā'īl. *Yanābī' al-Aḥkām fī Ma'rifa al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2003/1424.

Rahpīg, Sīyāmak. "Ijāzah Wārīh Mu'āmalah-yi Fuzūlī dar Qānūn-i Madanī Irān". *Dīdgāh-hā-yi Huqūq Qaḍāyī*. no. 5-6, spring and summer 1998/1376, 71-78.

Rāvī, Hādī Ghulām Rizā, 'Abd Allāh Umīdfard. "Āṣār-i 'Aqd Fuzūlī dar Muṣāhirat", *Fiqh va Huqūq Khānivādih*. Durīh-yi 24, no 71, 2020/1398, 5-26.

Rūhānī, Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq(AS)*. Qum: Dār al-Kitāb Madrisah-yi Imām Ṣādiq (AS). 1992/1412.

Rūhānī, Ṣādiq. *Minhāj al-Faqāha*. Qum: Anvār al-Hudā. Chāp-i Panjum, 2008/1429.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, s.d.

Sanad, Muḥammad. *Fiqh al-Maṣārif wa al-Nuqūd*. Qum: Muḥibīn. 2007/1428.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmīyya. 1993/1413.

Shahīdī Tabrīzī, Mīr Fattāḥ. *Hidāya al-Ṭālib ilā Asrār al-Makāsib*. Tabrīz: Chāpkhānih-yi Iṭilā'āt. Chāp-i Awwal, 1956/1375.

Shāhmalīkpūr, Ḥasan, Riḍā Daryāyī. "Tahlīl-i Aṣar Vaz'ī Mu'āmalāt-i Fuzūlī". *Faṣlnāmah -yi Ta'ālī Huqūq*. yr. 12, no. 3, autumn 2022/1400, 182-201.

Shīrāzī, Muḥammad Kāzīm. *Bulghat al-Ṭālib*. Tehran: Būzarjumīhrī. 1951/1370.

Subḥānī Tabrīzī, Ja'far. *Rasā'il Fiqhīyah*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 2008/1429.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Qalam al-Sharq. 2005/1426.

Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd. *Miṣbāḥ al-Minhāj: al-Tajārah*. Najaf: Mū'assisa al-Ḥikmat al-Thaqāfa al-Islāmīyya. 2007/1428.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *Dirāsātānā min al-Fiqh al-Ja'farī*. Qum: Khayām. 1980/1400.

Ṭabāṭabāyī Yazdī, Muḥammad Kāzīm. *Hāshīya al-Makāsib*. Qum: Ismā'īlīyān. Chāp-i Duwwum, 2000/1421.

Ṭabāṭabāyī, 'Alī ibn Muḥammad. *Rīyād Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

